

دکتر اکبر اصغری تبریزی

نگاهی از نزدیک به نظام آموزشی آمریکا

گزارشی از يك ماموریت مطالعاتی

نحوه کارکرد مدارس آمریکائی

بطور کلی مدارس ابتدائی تا قسمتی از دوره اول دبیرستان ما را در بر میگیرد. آنگاه نوبت به دوره متوسطه (High schools) میرسد که معمولا سه ساله بوده و معادل دوره دوم دبیرستان ما میباشد.

در نظام آموزشی مدارس آمریکائی اثری از محدودیت الزامی دوره تحصیلی وجود ندارد. این دوره برحسب ایالات از چهارده الی شانزده سال متغیر است. در این نظام همچنین نه از يك شرح وظایف کلی مدارس و نه از يك برنامه تحصیلی خبری نیست و بجای اینها تنها به رعایت چند اصل کلی در مورد هدفها و ساعات کار اکتفا میشود.

نخستین هدف مدارس ابتدائی آموختن مهارتها و فنون ابتدایی و اساسی به دانش آموز و در عین حال آشنا ساختن او به ادراکات هنری است. برای آموزش این دو پیش درآمد بردانش فضا و فرهنگ هنری به نوآموز، کتابهایی در اختیار او گذاشته میشوند که در نوع خود حقیقهٔ شاهکارهای کوچکی هستند. هدف دیگر مدارس ابتدایی آمریکا، ساختن يك هموطن خوب از نوآموز است، بطوریکه خود از این بابت احساس غرور نماید. بدین عنوان است که مدرسه

در ایالات متحده آمریکا، که از اقلیتهای متعلق به جاهای مختلف دنیا تشکیل یافته‌اند، همواره نقش بسیار مهمی را در پرورش حس مدنی در نزد اتباع این کشور ایفاء نموده است. هر جوان امریکائی قانون اساسی فدرال (که البته هم کوتاه بوده و هم ثابت و بلا تغییر است)، اصول پدران بنیانگذار و حتی غالباً قانون اساسی ایالت محلی (که بیشتر بازتابی از همان اصول میباشد) را حقیقهٔ خوب می‌شناسد.

بالاخره، بعنوان آخرین هدف این مدارس، باید از پرورش مهارتهای علمی در نزد دانش آموز بمنظور آماده ساختن وی برای رویارویی با زندگی اجتماعی یاد کرد که بعنوان مثال از فن بانکداری گرفته تا مقررات راهنمایی و رانندگی را شامل می‌گردد.

و اما هدف اصلی از دوره متوسطه (High Schools) شکفته کردن استعدادهای نهفته دانش آموزان و آماده ساختن آنان برای ورود به جامعه است که در آن امکان اختیار آزادانه بسیار است. برای نیل به این هدف است که امروزه در دوره‌های متوسطه آمریکا هیچ ماده درسی، بجز زبان انگلیسی، اجباری نیست. بطوریکه یک نفر میتواند به اصطلاح ما دیپلمه بشود بدون آنکه مثلاً هرگز فیزیک خوانده و یا قادر بتکلم به یک زبان خارجی باشد. البته این حذف مواد درسی اجباری از برنامه دوره متوسطه نسبتاً تازه است (تقریباً از ده سال قبل اجرا میشود) و خیلی هم مورد بحث و انتقاد از جانب محافل آموزشی آمریکا قرار گرفته است. در عوض، توجه و اهمیتی که نسبت به شناساندن مسائل اجتماعی و آموزشی و پرورشی به دانش آموزان مبذول میگردد واقعاً عجیب و چشمگیر است.

در مدارس خوب و با اسم و رسم، تحرك و جنب و جوش کلاسهای درس

واقعاً دیدنی و عبرت‌انگیز است. تو گوئی به محصلین مخصوصاً یاد داده‌اند که مانع از آن بشوند که معلم متکلم وحده باشد: چنانکه اینجانب خود شاهد این امر در دانشگاه‌های امریکائی بودم که در آن بفاصله هر دو یا سه دقیقه دانشجویی در میان سخنرانی استاد، از جای خود برمیخاست و میگفت: «چطور! من این را نمی‌فهمم! منظورتان چیست؟! من فکر می‌کردم که ...» چیزیکه در این میان مشاهده‌اش واقعاً برایم جالب و آموزنده بود این است که هر يك از این دانشجویان کنجکاو و دلیر بدون کوچکترین نگرانی و دلوپسی سؤال و یا ایراد خود را مطرح میکرد و جالبتر از آن اینکه اگر احیاناً سؤال و یا ایراد او بی‌ربط و بی‌اساس از آب درمی‌آمد هرگز از جانب همکلاسی‌هایش مورد مسخره و استهزاء قرار نمی‌گرفت.

در دوره‌های متوسطه امریکا، نظر باینکه هر دانش‌آموز در گزینش مواد درسی خود اختیار تام داشته و بر طبق علاقه و ذوق خود در این باره اقدام میکند، لذا طبعاً در عمل يك نا هماهنگی نسبتاً فاحش در میزان اندوخته‌های علمی و تجربی آنان بروز میکند. مع الوصف این موضوع چندان اهمیتی ندارد چرا که اولاً دانش‌آموز، از آنجائیکه در تعیین سرنوشت خود شخصاً و رأساً اقدام کرده است، لاجرم از پیش‌سود و زیان خود را خودش در نظر گرفته و بهر حال ناگزیر از قبول نتایج و پی‌آمدهای اقدام خویش میباشد. ثانیاً به‌فارغ التحصیلان دوره‌های متوسطه در امریکا هیچ‌عنوانی از نظر اجتماعی تعلق نمی‌گیرد که بتوانند از مزایای ویژه قانونی آن بهره‌مند گردند. و انگهی میشود با گذراندن يك دوره تکمیلی نسبت به‌رفع این نا هماهنگی و این کمبود علمی اقدام نمود. با همه این احوال و اوصاف، سطح دانش‌فارغ التحصیلان دوره‌های متوسطه امریکا، از نظر آگاهی‌های عمومی، بمراتب بالاتر از سطح دانش

آموختگان «دیپلمه» ما است. البته این راست است که آگاهیه‌های آنان مثلاً درباره تاریخ اروپا همیشه چنانکه شاید و باید جامع و روشن نیست و یا اینکه شناخت آنان از تمدن اروپائی تنها به مظاهری چند از آن محدود میگردد. در عوض اطلاعات آنها از نقاشی و بویژه نقاشان تجسمی واقعاً حیرت آور است، توگویی در آموزش مکتب اخیر نقاشی از جانب دست‌اندرکاران نظام آموزشی امریکا، کوششی ویژه و مستمر مبذول میگردد. بدین ترتیب، فارغ‌التحصیلان دوره‌های متوسطه امریکا بادنیهائی از شوروشعف (و شاید بشود گفت تروتازه و شکوفان) به دانشگاه راه مییابند.

دانشگاههای امریکائی

رویه‌مرفته تعداد هزار مؤسسه آموزشی در امریکا وجود دارد که دارای اساسنامه دانشگاهی (عمومی یا خصوصی) میباشند. در برخی از ایالات امریکا ما شاهد يك آموزش عالی واقعاً همگانی در سطحی بسیار گسترده هستیم [در ایالات کالیفرنیا، نیویورک و ایلینویز به ترتیب ۵۵٪ (برای ایالت کالیفرنیا) و ۵۰٪ (برای دو ایالت دیگر)]، از يك گروه سنی، برای مدت سه الی چهار سال آموزش عالی می‌بینند.

همه دانشگاههای امریکائی از دانشجویان شهریه دریافت میدارند. البته میزان این شهریه نسبت به نوع دانشگاهها متفاوت است. هزینه یکسال تحصیلی حد اکثر (با احتساب کلیه مخارج جنبی) میتواند تا مبلغ ۶۰۰۰ دلار بالغ گردد. البته این برای يك بودجه متوسط مبلغ سنگینی است. اما وجود يك نظام اعطای بورس و وامهای بانکی با بهره اندک، تا اندازه‌ای از سنگینی این بار میکاهد. این بورسها از منابع گوناگونی در اختیار دانش‌جویان گذاشته میشود. مثلاً در دانشگاه «پرینستون» هر سال ضیافتی به افتخار بیستمین سالگرد

تولد دانشجویان بیست ساله ترتیب مییابد که در آن کلیه دانشجویان دوره مربوطه شرکت میجویند. موقع صرف « دسر » هر کس دفترچه چک خود را از جیب بیرون میکشد و دانشجویانی که به توفیق بیشتری در امر تحصیل نائل گشته اند بهمان نسبت مبلغ بیشتری را روی چک خود مینویسند و این خود منبع مالی قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهد و از آن جهت اعطای وام تحصیلی به دانشجویان با استحقاق، تحت ضوابطی، استفاده میشود.

راه حل دیگری که دانشجویان کم بضاعت خود برای تأمین هزینه تحصیل خود پیدا کرده اند: همانا گرفتن کار در ایام فراغت تابستانی است چه، قانون کار در آمریکا طوری است که ایندسته از دانشجویان در تکاپوی خود برای یافتن کار با مشکلات حادی مواجه نمیگردند ولی ناگفته نماند که همین امر خود مسأله بزرگ بیکاری موجود در آمریکا را پیش از پیش دامن میزند.

اما ورود به دانشگاهها بر اساس مطالعه پرونده و سوابق تحصیلی داوطلب صورت میگیرد و يك چنین گزینشی البته تا اندازه ای حکایت از شرایط سخت برای پذیرش دانشجو میکند ولی حقیقت امر این است که عملاً هر داوطلب ورود به دوره عالی میتواند دانشگاهی را پیدا کرده و در آن ثبت نام نماید ولو اینکه بعد از يك یا دو سال متوجه شود که خوب توجه نشده است که در اینصورت سهولت میتواند نسبت به انتقال خود به يك دانشگاه معتبر اقدام نماید.

در پاره ای از دانشگاههای آمریکا، تعدادی جا برای پذیرش دانشجویان متعلق باقلیتهای کم بهره از نظر اجتماعی - فرهنگی تخصیص داده شده است، حتی اگر این قبیل داوطلبان از نظر پرونده و سوابق تحصیلی در سطح پائین تری نسبت به سایرین باشند.

آموزش دانشگاهی در آمریکا از دو دوره تشکیل میشود:

۱ - دوره « آندر گراجویت » (۱) که مدت آن چهار سال بوده و به فارغ التحصیل از آن عنوان « بچلر » (۲) داده میشود.

۲ - دوره « گراجویت » (۳) که مدت آن معمولا دو سال بوده و به فارغ التحصیل از آن عنوان « مستر » (۴) میگردد .

از همان دوره اول کار دانشجو زیاد و سنگین است . با وجود این ، به لطف يك روحیه همچشمی و رقابت سالم که بسرعت در بین دانشجویان بوجود میآید و روز بروز بیشتر تقویت میشود ، دانشجو بهیچوجه از کار سنگین و مداوم خود احساس خستگی نمیکند . پس از آن نوبت به دوره دوم (گراجویت) میرسد که ورود به آن آسان نیست ، چه گزینش دانشجو برای این دوره از روی ضوابط و شرایط بسیار سختی صورت میگیرد ولی نتیجه حاصل از این گزینش بسیار جالب و چشمگیر است . عنوان « مستر » با نوشتن رساله کوتاهی در زمینه های علمی و یا ادبی قابل اخذ میباشد . با در دست داشتن عنوان « مستر » راه ورود به زندگی اجتماعی (یا باصطلاح به بازار کار) هموار میگردد . یادآوری مطلبی در مورد اخیر بینهایت جالب توجه است : تصور این امر که يك دانش آموخته دانشگاه بتواند بلا فاصله پس از خروج از این مرکز آموزش عالی بطور متمرثمری وارد بازار تولید گردد از دیدگاه مقاطعه کاران و صاحبان صنعت امریکائی بیشتر بعنوان يك شوخی تلقی میگردد . زیرا ، بزعم آنان ، حد اقل دو سال وقت لازم است تا هردانش آموخته نوپایی بتواند خود را با شرایط محیط کار تولیدی به نحو مثر بخشی تطبیق دهد .

(۱) Under - graduate Schools

(۲) Bachelor

(۳) Graduate Schools

(۴) Master

در نهایت، اگر دو دوره یاد شده از نظام آموزش عالی آمریکا، از نقطه نظر سنجش معلومات، اندکی قابل بحث است ولی از حیث پرورش و شکوفائی استعداد های فردی قابل ملاحظه و درخور توجه میباشد. باید بطور کلی اذعان نمود که نظام دانشگاهی آمریکا در عمل بطور عجیبی مؤثر افتاده و روی هم رفته میتوان گفت که نظامی موفق بوده است. هر دانشگاهی در آمریکا مختار است آنگونه که مایل است به خود سازمان بدهد. شهرت آن چه خوب باشد و چه بد، حاصلش این خواهد بود که تعداد دانشجویانی که بطرف آن کشیده میشوند، میزان اعتبارات دولتی و کمکهای بخش خصوصی که بسوی آن سرازیر میگردد و بالاخره شمار طرحهای تحقیقاتی که انجام آنها از جانب دولت و یا بخش خصوصی به عهده آن واگذار میشود، کم یا زیاد گردد. علیهذا این دیگر بر خود دانشگاه است که تصمیم بگیرد جزو کدامیک از دو شق بالا باشد.

آینده نظام آموزشی آمریکا

در پایان، جا دارد از خود سؤال کنیم آیا با رسیدن جیمی کارتر بمقام ریاست جمهوری امکان بوجود آمدن تغییر و تحولی در نظام فعلی آموزشی آمریکا وجود دارد یا نه؟ *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

آنچه مسلم بنظر میرسد این است که امکان هر نوع شکل و تمرکز دانشگاههای آمریکا برگرد قوه مجریه فدرال بسیار ضعیف میباشد، چه اصل خود مختاری و استقلال دانشگاهها در اذهان آمریکائیان عمیقاً رسوخ کرده است و از بین بردن آن مسلماً کار سهلی نخواهد بود. اما لازم به یادآوری است که اکنون تعداد زیادی از دانشگاههای این کشور دستخوش بحران شدید مالی هستند بطوریکه بخشی از تحقیقات فدرال و نیز دانشگاهی بعلت نبودن اعتبار، ناگزیر بدست فواموشی سپرده شده است.

البته در منطق و برنامه کار حزب دموکرات و در رأس آن شخص جیمی کارتر هست (یا دست کم قبل از انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری آمریکا بوده است (۱)) که موضوع اعطای کمکهای مالی به دانشگاهها و برخی مؤسسات دیگر آموزشی و غیره را از محل اندوخته های بانک فدرال مورد بررسی و مطالعه قرار بدهد، لیکن حتی بفرض تحقق موضوع اخیر: امکان پیدایش هرگونه دگرگونی مهم و عمیق در فلسفه کلی نظام آموزشی آمریکا - دست کم در آینده نزدیک - بسیار بعید مینماید.

هنگام مرور به غزلیات خاقانی گاهی به بیتی برمیخوریم که سعدی و حافظ را بخاطر میآورد ولی غالباً در غزل یا در همان يك بيت چیزی چون يك نت خارج در دستگای خوش آهنگی بیت را برهم میزنند. *گروه پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* (شاعری دیر آشنا)

رتال جامع علوم انسانی

(۱) اشاره به یکی از وعدههایی که جیمی کارتر هنگام مبارزات انتخاباتی خود، بعنوان یکی از مهمترین اقدامات خویش در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری، به مردم آمریکا داده بود.